

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَثَل و تَمَثِيل

در شاهنامه ی فردوسی

با مقدمه ی

دکتر محمد علوی مقدم

تألیف

محمد علی بلالی



سرشناسه: بلالی، محمد علی، ۱۳۴۷-

عنوان و پدیدآور: مثل و تمثیل در شاهنامه فردوسی/گردآوری و تألیف محمد علی بلالی، با مقدمه محمد علوی مقدم

مشخصات نشر: سبزوار: آژند، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ص.

شابک: 964-7367-46-5

یادداشت: فیبا

یادداشت: کتابخانه: ص. (۲۴۴)-۲۴۸

یادداشت: نمایه

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ق. - - تمثیل.

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ق. شناسنامه... نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۴ق. - - تاریخ و نقد.

شناسه افزوده: علوی مقدم، محمد، ۱۳۱۱-، مقدمه نویسنده.

رده بندی کنگره: ۸ص/ب/۴۴۹۷ PIR

شماره کتابخانه ملی: ۴۱۲۵۶-۸۵م

رده بندی دیویی: ۸۶۱/۳۱

نشر آژند

مثل و تمثیل در شاهنامه ی فردوسی

محمد علی بلالی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

طرح روی جلد: احسان کرشکی

حروف نگار و صفحه آرا: سعید انداری

چاپ اول: زمستان ۸۵

شمارگان: ۱۱۰۰

آماده سازی تایتوگرافی: سبزوار نشر آژند

لینوگرافی: رایان

چاپ: مهشید

صحافی: حافظ

ناظر چاپ: مرتضی ثنایی فر

شابک: ۵-۴۶-۹۲۸۵۱-۹۶۴/۵-964-92851-46

EAN: 978-964-7367-462

سبزوار: چهار راه دادگستری / ص. ب. ۳۷۵

تلفن و نمابر: ۰۳۱-۲۲۳۱۰۰۵ - ۰۳۱-۷۴۱۰۵۷۱ - ۰۳۱-۹۱۵۱۷۱۰ - ۰۳۱-۹۱۵۵۷۱۲۶۹۹

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۹.....	پیشگفتار
۱۹.....	بخش اول
۲۱.....	فصل اول / مثل و جایگاه آن در قرآن و ادبیات فارسی
۴۰.....	فصل دوم / امثال شاهنامه
۱۴۵.....	فصل سوم / امثال برگرفته از داستان های شاهنامه
۱۵۷.....	بخش دوم
۱۵۹.....	فصل اول / تمثیل و جایگاه آن در قرآن و ادبیات فارسی
۱۷۵.....	فصل دوم / تمثیل های شاهنامه
۲۰۳.....	فهرست آیات
۲۰۵.....	فهرست احادیث
۲۰۶.....	فهرست امثال عربی
۲۰۸.....	فهرست عبارات عربی
۲۱۰.....	منابع و مأخذ

مقدمه

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

خداوند روزی ده رهنمای

خداوند نام و خداوند جای

آن گاه که قلم به دست می گیرم و می خواهم از شاهنامه بنویسم ، بی اختیار عظمت آن مرا مقهور خویش می سازد. درست مانند آن که در برابر کوهی سربرافراشته قرار می گیرد که حتی عقاب های تیز پرواز هم نمی توانند ستیفش را زیر پا بگذارند.

آن گاه که نام نامی او بر زبان جاری می شود، بی گمان وطن پرستی، شهامت ادبی، غلو همت، تعصب ملی و صدها خصلت دیگر در ذهن نقش می بندد.

اگر «رستم» قهرمان بلامنازع شاهنامه و دلاوری است که سواری چون او پدیده نیامده و چرخ از بستن دستان او عاجز و درمانده است، بی گمان آفریننده ی او - فردوسی - قهرمان بلامنازع عرصه ی حماسه پردازی است که مادر چرخ از آوردن فرزندی چون او، ناتوان است.

شاهنامه معجزه ی ادبی او، برترین آیت بلاغت و فصاحت است. بی جهت نیست که علامه «ابن اثیر» در «مُلّ السّائر فی ادب الکاتب و السّاعر» آن را «قرآن عجم» می خواند. چرا که زبان عربی نیز با وجود وسعت و مفردات زیاد نتوانسته است از عهده ی جواب آن بر آید.

کار سترگ این شاعر گرانقدر که به حق منّتی بزرگ بر گردن همه ی آزادگان (ایرانیان) دارد، احیا و ایقای زبان و تاریخ ملی ایران است. چنان که خود او به این وظیفه ی خطیر واقف و متوجه این نکته بوده است که : «عجم زنده کردم بدین پارسی»

شاهنامه را باید تاریخ ایران دانست که به سه دوره تقسیم می شود.

دوره نخست آن را اساطیری گویند که مربوط به آغاز تمدن بشری و ظهور کشاورزی و راه و رسم فراهم آوردن خوراک و پوشاک و یافتن و ساختن و داستان ضحاک و قیام کاوه و فریدون است.

دوره ی دوم آن را یهلوانی گویند که مربوط به ظهور سام و زال و رستم و عصر کیکلوس و کیخسرو و جنگهای طولانی ایران و توران است. که مهم ترین و طولانی ترین دوره ی شاهنامه را در بر می گیرد.

دوره ی سوم که تاریخی گویند با ظهور بهمن پسر اسفندیار آغاز می شود و با مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به پایان می رسد و به این ترتیب برترین نامه ی باستان در شکل های اساطیری، حماسی و تاریخی شکل می گیرد.

شاهنامه سند اصالت و نجابت ملت ایران و روشن ترین گواه شکوه و رونق و فرهنگ و تمدن ایران کهن است که باید آن را گرامی داشت و حفظ نمود.

شاهنامه دستاورد تمام تجربیات و اندیشه های مردمانی است که آنچه را به عنوان ثمره ی زندگی دریافته و آزموده اند صادقانه با ما در میان می نهند.

جلوه ای از این تجربیات و اندیشه ها، پند و اندرزهای حکیمانه ای است که فردوسی با بیانی موجز ساده و روشن با ما در میان می گذارد و همین ایجاز کلام اوست که سبب شده در پاره ای موارد سخن وی حکم مَثَل را پیدا می کند. مانند:

فریدون فرخ فرشته نبود ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود
بداد و دهش یافته این نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

آری! این است زبان پرمایه و توانای حکیم بزرگوار طوس که پس از قرن ها چون نام بلند او هنوز زنده است.

رساله ی حاضر با عنوان «مَثَل و تمثیل در شاهنامه» مجموعه ای از سخنان ارزشمند حکیم گرانقدر طوس را که جنبه ی مَثَل و تمثیل به خود گرفته در خود جای داده است.

تدوین این رساله، حاصل دو سال تلاش پیگیر و مستمر نگارنده است که با چندین بار مطالعه ی شاهنامه و آثار فراوانی در این زمینه فراهم آمده است.

این رساله مشتمل بر دو بخش است:

بخش اول: شامل سه فصل است

فصل اول را به «مَثَل و جایگاه آن در قرآن و ادبیات فارسی» اختصاص داده ایم. در بخشی از این فصل با مراجعه به کتب نفیس و ارزشمندی نظیر: الامثال ابن قَیْم و الاتقان فی علوم القرآن سیوطی به بررسی مَثَل های قرآنی و مَثَل های رایج در زبان عربی پرداخته ایم.

فصل دوم را به امثال شاهنامه اختصاص داده ایم و آنها را با راهنمایی استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمد رضا راشد محصل، بر اساس اهداف معنایی و انگیزشی به چهار دسته ی: ۱ - بیان تقدیر و سرنوشت و حاکمیت سپهر؛ ۲ - بیان حکمت، پند و اندرز؛ ۳ - بیم و انداز، هشدار، تهییج و تشویق؛ ۴ - استسهادی و توجیهی طبقه بندی و به ترتیب حروف الفبایی تنظیم نموده ایم.

در این فصل نگارنده با تأمل در شاهنامه، آن قسمت از ابیات شاهنامه را که صورت مَثَل پیدا کرده و یا به حفظ و ضبط درآمده و مَثَل گونه است و یا مَثَلی مشهور را در ذهن تداعی می کند، فراهم آورده است.

برای تدوین این رساله، مؤخرترین چاپ کامل از شاهنامه فردوسی معروف به شاهنامه ی چاپ مسکو، به تصحیح دکتر سعید حمیدیان مأخذ قرار گرفته است و در کنار آن از شاهنامه ی چاپ زول مول با علامت اختصاری «ز» استفاده شده است.

در پایان ابیات به ترتیب شماره‌ی جلد، صفحه و بیت آورده شده و حروف «پ» و «م» نشانه‌ی باورقی و ملحقات شاهنامه‌ی فردوسی است.

عباراتی که به عنوان مدخل در ابتدای امثال ذکر شده از کُتبی نظیر: امثال و حکم دهخدا، داستان نامه‌ی بهمنیاری احمد بهمنیار، ده هزار مثل فارسی ابراهیم شکور زاده، مَثَل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری رحیم عقیقی و کتاب کوچدی احمد شاملو انتخاب شده است.

سعی نگارنده بر آن بوده که شواهدی از شاهنامه برای درک مفهوم امثال انتخاب کند با این وجود در پاره‌ای موارد به مصداق:

وَلَمْ أَزْ فِي غُيُوبِ النَّاسِ شَيْئاً كُنْتُ فِي الْغَابِرِينَ عَلَى الْإِنِّامِ

برای آن که حق مطلب بطور کامل ادا شود و مفهوم امثال در ذهن خواننده کاملاً رسوخ نماید، با مطالعه‌ی کتب نظم و نثر فارسی نظیر: مثنوی معنوی، حدیقه‌ی سنایی، خمسه‌ی نظامی، دیوان حافظ، دیوان صائب، دیوان انوری، دیوان اشعار ناصر خسرو، بوستان سعدی، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا، سیاست نامه، قابوسنامه و گلستان سعدی شواهدی برای امثال آورده شده است.

برخی امثال شاهنامه از قرآن و حدیث و امثال عرب متأثر بوده که تا حد امکان به ذکر آنها پرداخته شده است. درباره‌ی آیات قرآن به شماره‌ی سوره و آیه و امثال عرب از مجمع الامثال مبدائی به تسماری جلد و صفحه اشاره شده است. در فصل سوم، به امثال برگرفته از داستان‌های شاهنامه اشاره شده است. تفاوت این فصل با فصل پیشین در این است که امثال این فصل عیناً در شاهنامه ذکر نشده بلکه مدتها پس از رواج شاهنامه، متأثر از داستان‌های آن شکل گرفته است. که می‌توان مَثَل: نوشدارو پس از مرگ سهراب را از جمله آنها دانست.

بخش سوم: مشتمل بر دو فصل است.

فصل اول را به تمثیل و جایگاه آن در قرآن و ادبیات فارسی اختصاص داده ایم. در فصل دوم تمثیلهای شاهنامه از ابتدای شاهنامه تا انتها به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان فهرست آیات، احادیث، امثال عرب، عبارات عرب را می‌توان یافت که هر یک به نوعی کار خواننده را در رجوع به موارد منظور در رساله آسان می‌کند و موجب صرفه وقت خواهد بود.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات اساتید ارجمند جناب آقای دکتر محمدرضا راشد محصل و جناب آقای دکتر علی عشقی سرده‌ی که با مانت، بزرگواری و سعه‌ی صدر همواره مرا راهنمایی نموده و از علم و معرفت خویش مرا بی‌نصیب نگذاشته سپاس بی‌حد و حصر خود را ابراز نمایم. به ویژه از آقای: دکتر علی عشقی سرده‌ی، به سبب کشف الابیاتی که سالهای متمادی در تهیه و تنظیم آن وقت صرف نمود و با بزرگواری در اختیار بنده قرار دادند و موجب صرفه جویی وقت شد، نهایت سپاس را خود ابراز نمایم.

از دوست عزیز و شفیق جناب آقای دکتر ابوالقاسم امیر احمدی که همواره از توجه و عنایت ایشان نه در طول تدوین رساله که در طول زندگی برخوردار بوده‌ام سپاسگزارم.

همچنین از استاد گرانقدر، دانشمند فرزانه، دکتر سید محمد علوی مقدم آن چهره ماندگار عرصه‌ی ادب فارسی و عربی که در کنار ادب درس از ادب نفس نیز مرا بهره مند ساخت نهایت تشکر قلبی خود را ابراز می‌نمایم و همچنین از اساتید بزرگوار، آقایان : دکتر سید رضا انزلی نژاد، دکتر احمد کرابی، دکتر خلیل یزدانی، تشکر و سپاس خود را ابراز می‌نمایم.

در این میان از مساعدت آقای کاظم اتحادی کارشناس تحصیلات تکمیلی، آقای کریمی کتابدار محترم، خانم عمیدیان کارشناس گروه ادبیات فارسی و نیز از خانم صادقی که تایپ رساله را به عهده گرفته، برخوردار بودم که سزاوار یاد آوری و امتنان جداگانه است.

این سخنان را بی یاد کرد الطاف همسر محبوبم - اعظم السادات برهانی - که امکان مطالعه و پژوهش در خانه و کتابخانه را برای بنده فراهم نمودند به پایان نمی‌توانم آورد.

الطاف همه‌ی عزیزان و رهنمودهای استادان گرانقدر را همواره پیش چشم خواهم داشت،

محمد علی بلالی

زمستان ۸۵

پیشگفتار

دکتر محمد علوی مقدم

استاد دانشگاه فردوسی «مشهد»

کتابی که به نظر شما خواننده عزیز می‌رسد، نوشته فاضل محترم آقای محمد علی بلالی است که پایان نامه تحصیلی ایشان در مقطع فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی بوده و با درجه ممتاز از سوی هیات داوران پذیرفته شده است.

فاضل محترم، علاوه بر اینکه در دوران تحصیل، جزء دانشجویان فعال و کوشا بوده، در تدوین و تالیف رساله هم، رنج فراوان کشیده و پس از اصلاحات و تذکرات استادان اینک به زیور طبع آراسته شده و در اختیار همگان قرار گرفته تا فایده آن عام باشد و عموم از دسترنج ایشان بهره مند گردند.

کتاب مزبور در باب «مَثَل و تمثیل در شاهنامه فردوسی» است.

روانشاد، استاد دکتر محمد معین ذیل ماده «تمثیل» نوشته است:

تمثیل: «مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصوّر کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان، داستان آوردن، می باشد».

و قدّامه بن جعفر { م. ۳۳۷ هـ } در کتاب «نُقْدَالِشِعْرِ» که از کتب نقد و بلاغتِ قرون اولیه اسلامی است در صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰ نوشته است:

تمثیل عبارت از این است که شاعری بخواهد به معنایی اشاره کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند که البته آن معنای دیگر سخن، مقصود و منظور اصلی وی را نیز نشان دهد.

ابن رشیق قیروانی { م. ۴۵۶ هـ } در کتاب «العُمْدَةُ فی محاسن الشعر و آدابه و نقده» جلد یکم ص ۲۷۷ تمثیل را از اقسام استعاره دانسته است و در تعریف آن گفته است: تمثیل آن است که چیزی را به چیزی تمثیل و همانند کنی که در آن اشارتی باشد. ابن رشیق مبحثی را هم در تفاوت تمثیل و استعاره و تشبیه، مطرح کرده است.

شمس الدین محمد بن قیس رازی، در ص ۳۶۹ کتاب «المعجم فی معاییر اشعار المعجم» که در قرن هفتم هجری نوشته شده و توسط علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی در دانشگاه تهران چاپ شده است، در معنای تمثیل گفته است:

«و آن هم از جمله استعارات است اِلّا آنکه این نوع استعاراتی است به طریق مثال که یعنی چون شاعر خواهد که به معنا، اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنای دیگر کند بیاورد و آن را، مثال معنای مقصود سازد و از معنای خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرّد باشد.»

در واقع تمثیل بهترین وسیله‌ای است که عقل به آن وسیله، معانی غیر محسوس را برای افراد کُنْد ذهن محسوس می‌نماید و از روی حقایق را عقلی، پرده بر می‌دارد و نا شناخته‌ای را شناخته می‌گرداند، زیرا گاه هست که برخی از مردم، براهین عقلی را به سادگی نمی‌توانند درک کنند و در این صورت است که از راه تمثیل، حقایق را بهتر می‌توان تفهیم کرد.

بی‌جهت نیست که برای تفهیم امر معنوی و فهماندن چیز غیر محسوس، مثالی محسوس می‌آورند تا مطلب بخوبی استنباط گردد و مرکوز ذهن بماند.

اسماعیل بن حمّاد الجوهری {م. ۳۹۳ هـ} در کتاب «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّه» معروف به صحاح جوهری در جلد ششم ص ۳۶ که از لغت نویسان قرون اولیه اسلامی است نوشته: چندان تفاوتی میان تشبیه و تمثیل نیست، زیرا همان طور که گفته می‌شود: «شَبَّهْتُ إِيَّاهُ وَ شَبَّهْتُ بِهِ تَشْبِيهًا» همان طور هم گفته می‌شود «مُثَلِّلُهُ»

ولی علمای بلاغت، میان تشبیه و تمثیل، تفاوت قائل شده اند مثلاً امام بلاغت، عبدالقاهر جرجانی {م. ۴۷۱ هـ} در کتاب «اسرار البلاغه» ص ۱۹۰ چاپ مصر، گفته است «اعلم انی قد عرفتك ان کل تمثیل تشبیه و لیس کل تشبیه تمثیل» یعنی مفهوم تشبیه اعم است از تمثیل به طوری که می‌توان گفت: هر تمثیلی تشبیه هست ولی هر تشبیه‌ی تمثیل نیست و تمثیل در حقیقت نوعی از تشبیه است.

در واقع، اگر شباهت میان دو چیز نیاز فراوانی به تأول نداشته باشد، تشبیه است و چنانچه، به تأول، نیاز داشته باشد، تمثیل است.

خلاصه اینکه، تشبیه اعم از تمثیل است، زیرا در تمثیل باید وجه شبه از امور متعدد، منترع شده باشد و این موضوع در تشبیه، شرط نیست پس هر تمثیلی، تشبیه هست، اما هر تشبیه‌ی تمثیل نیست. مثلاً شعر أَخِيحَهُ ابْنُ الْجَلَّاحِ که می‌گوید:

^۱ - به ضم همزه و با دو حاء مهمله مفتوحه که در میان آنها باء ساکنه است. جلاخ به ضم جیم، «تشدید لام».

شیخ عبدالرحیم بن احمد العیسی {م. ۹۶۳ هـ} در جلد ۲، صفحه ۱۷، «هد التصنیص» عنی: سواهد النسخیص» نوشته است: «البيت لا بی القیس بن الاسلم».

و قَدْ لَاحَ فِي الصُّبْحِ الثَّرَيَا كَمَا تَرَى كَعَنْقُودٍ مَلَا حِيَه حِينَ نَوْرًا^۱

تشبیه خوبی است و نمی گویند تمثیل خوبی است .

معنای شعر : ستاره ی پروین ، مانند خوشه انگور ملاحی است ، آن گاه که شکوفه کرده باشد و بدرخشد ، طلوع کرد .

نویسنده کتاب « معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص » در ص ۱۷ ج ۲ نوشته است : تعداد این سنارگان هفت است که شش ستاره ظاهر و یکی نهان است و افراد در زمانهای پیشین قدرت دید خود را با آن ، می آزمودند . از قول قاضی عیاض نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) آن مجموعه را یازده ستاره می دیده است .

ولی ز مخشری { م . ۵۳۸ هـ } صاحب تفسیر چهار جلدی کشف ، میان تشبیه و تمثیل ، تفاوتی قائل نیست و آن دو را یکی می داند همان طوری که علی الجندی در ص ۲۹ کتاب « فن التشبیه » چاپ مصر ، همین نظر را بیان کرده است .

الشیرازی ، شارح مقامات حریری { م . ۶۱۹ هـ } مَثَل را چنین تعریف کرده است : « المَثَلُ وَ عِبَارَةُ تَعْرِيفٍ لَا حَقِيقَةَ لَهُ فِي الظَّاهِرِ وَ قَدْ ضَمَّنَ بَاطِنَهُ الْحِكْمَ السَّافِيَةَ » . زیرا مَثَل غالباً از اشیا و جمادات و استعار و حیوانات و مانند آن ، حکایت می کند و در آن ، ظاهراً حقیقتی نیست ولی در درون آن ، معانی عالی و تعلیم پر مغز ، نهفته است که شنونده از آن حکمتی می آزمود و با فایدتی می اندوزد . لسان مَثَل ، از تلخی و خشکی اندرز می کاهد و خاطر شنونده را لذت و طبع را مسرت می بخشد و در لفظ کم ، به شنونده معانی فراوان می آموزد .

« إِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مَثَلًا كَانَ أَوْضَحَ لِلْمُنْطَلِقِ وَ أَتَقَى لِلْمُسْمِعِ وَ أَوْسَعَ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ »

ابراهیم نظام { م . ۲۲۰ هـ } از پیشوایان معتزله بر آن است که :

^۱ - لَاحَ - طَهِرَ - آشکار شد - ثَرَيَا - اسم جمع - خوشه ، در فارسی پروین و آن شش ستاره ای است ، متمثل به یکدیگر . این کلمه در اصل لغت ، تصحیف ثَرَوی است که مَثَل افضل تفضیل است { الثَّرَوُ ثَرَوی } مشتق از « ثری - کثرت . چون در سنارگان مذکور ، قدری کثرت است رک : غیات اللغات ۲۵۶/۱

کَمَا تَرَى - گفای برای تشبیه است و شاعر برای این گفته است « کَمَا تَرَى » زیرا در واقع ، تقارن و رنگ و استعارنی نیست و به چشم ما چنین می آید .

كَعَنْقُودٍ مَلَا حِيَه : اضافه بیانی است . انگور ملاحی ، انگور سفیدی است که دانه های دراز دارد .

حِينَ نَوْرًا : حالت شکوفه است ، وقتی سکوا سود . این می فهماند که منظور شاعر ، تشبیه تریاست به عنب ، در حال ریزودنش . می گویند : نَوْرَتِ الشَّجَرَةُ وَ انَارَتْ لَهَا آخِرُهَا نَوْرُهَا :

وقتی که شکوفه اسی باز سود .

« یجتمع فی المثل اربعه لا یجتمع فی غیره من الکلام : ایجاز اللفظ ، أصابه المعنی و حسن التشبیه ، وجودة الکنایه ، فهو بلاغه النهایه » این است که می گویند : تمثیل منتهی درجه بلاغت است ؛ زیرا در تمثیل ، ایجاز لفظ هست و به وسیله تمثیل گوینده بهتر می تواند به نتیجه برسد و روی همین اصل شاعران در اشعار خود ، انواع تمثیلات را به کار برده اند و بدین وسیله ، دامنه ادبیات را وسعت داده و بدان رنگ و بویی بهتر بخشیده اند .

مَتَقَدِّمَانِ هَر جَمْلَه حَکِیمَانَه یَا عِبَارَت نَغْز فُشْرَدَه رَا مَثَل دَانَسْتَه اَنْد . مثلاً در شعر زیر از عنصری صنعت ارسال مَثَل وجود دارد :

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار

و در شعر زیر از لَبِید بن ربیعَه صنعت ارسال مثل هست :

اَلَا کُلُّ شَیْءٍ مَّا خَلَا اللّٰهَ بَاطِلٌ وَ کُلُّ نَعِیمٍ لَا مَحَالَه زَائِلٌ

در شعر زیر از ابوالفتح نستی - شاعر قرن سوم هجری - صنعت ارسال مثلین ، دیده می شود :

نه هر که دارد تیغی به حرب باید رفت نه هر که دارد پاد زهر ، زهر باید خورد

برای آگاهی بیشتر ، چند نمونه از تمثیل های زبان فارسی ، نقل می شود :

« خانه ای که دو کد بانو دارد ، همیشه نارفته است »

« هر کسی آن درزود عاقبت کار که کشت »

« تا تریاق از عراق آورده باشند ، مار گزیده مرده باشد »

در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی در « قصه لَمغانیان » آمده است :

« ایشان خود بی خاک مراغه کردند » مراغه = خر غلط. این مثل مرادف است با بی ساز

رقصیدن و بی نوحه ، شیوه کردن.

در قرآن مجید هم ، تمثیلات فراوانی وجود دارد تا اذهان بهتر به مسائل ، توجه کند و حتّی

در این باره ، قرآن گفته است : « وَ بَلَّکَ الْأَمْثَالُ نَصْرِبْهَا لِلنَّاسِ وَ مَا یُقَلِّهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ »

سوره عنکبوت ۴۳/

قرآن ، با تمثیلات گوناگون می خواهد ، مقاصد و مفاهیم را بهتر در ذهن رسوخ دهد ، مثلاً

در آیه : « مَثَلُ الَّذِینَ خَمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَاراً... »

سوره جمعه ۵/

گفته است : مثل آنان که به تورات ، مکلف شدند ولی حق آن را اداء نکردند ، همچون دراز

گوشی هستند که کتابهایی را بر پشت خود حمل می کند ...

در حقیقت قرآن می خواهد بگوید ، همان طور که دراز گوش از حمل کتاب بر پشت خود ،

جز سنگینی چیزی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت داشته

باشد با کتاب ؟! عالمان بی عمل هم که سنگینی مسئولیت علم را ، بر دوش دارند ، بی آنکه از برکات علم ، بهره ای گیرند و به علم خود ، عمل کنند ، مصداق همین آیه هستند. در واقع افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه های عملی قرآن بی خبرند ، مصداق همین آیه ۵ سوره جمعه می باشند.

سعدی هم مفهوم همین آیه را در شعر گنجانده و گفته است :

نه محقق بود و نه دانشمند چار پایی بر او کتابی چند

یعنی : چارپا ، کتب و علوم و فنون که نتیجه ، زحمات دانشمندان است ، بر پشت می بُرد و چیزی از آنها در نمی یابد جز رنج و تعب فراوان که در کشیدن بار ، بدان چار پا می رسد . در واقع اگر بر پشت او خشت و سنگ و آجر باشد یا آن ذخائر علمی ، چندان تفاوتی ندارد و برای او یکسان است .

در تمثیل باید میان مُمَثَّل { = و مُشَبَّه به } و مُمَثَّل لَه { = مشبَّه } در بیشتر امور جزئی وابسته و متعلق ، تطابق کلی وجود داشته باشد و هر چه تطابق زیاد تر باشد ، تشبیه تمثیل ، راسخ تر خواهد بود .

مثلا در شعر سعدی :

دیده اهل طمع به نعمت دنیا پُر نشود همچنان که چاه به شبنم

مُمَثَّل لَه { = مشبَّه } دیده اهل طمع است نه مجرد آن ، بلکه دیده اهل طمع از آن جهت که به نعمت دنیا ، پُر نمی شود و هم چنین مشبَّه به { = مُمَثَّل } که چاه است ، از آن جهت که به شبنم پُر نمی گردد .

در این بیت میان مُمَثَّل و مُمَثَّل به ، تطابق متحقق است .

توجیه مطالب آنکه انسانهای طمع کار ، اندک اندک مال گرد می آورند و آتش حرص ایشان نمی میرد و از میان نمی رود ، این حالت کاملاً مشابه است به حالت چاهی که کسی بخواهد آن را ، قطره قطره از شبنم پُرآب کند که این امر عاده ، امکان ندارد .

در این شعر سعدی ، مصراع « همچنانکه چاه به شبنم پر نشود » بر سبیل تمثیل ، جای مشبَّه را گرفته است . ذکر ادات تشبیه ، مبالغه در معنای مورد نظر را کم کرده است . در صورتی که در شعر :

قرار در کف آزادگان نگیرد مال نه صبر در دل عاشق ، نه آب در غریال

مصراع اول دارای ، یک مشبَّه است و مصراع دوم ، دارای دو « مشبَّه به » یعنی مال در کف آزادگان ، قرار نمی گیرد ، چنانکه صبر در دل عاشق و آب در غریال ، و چون ادات تشبیه وجود ندارد یعنی : شاعر نگفته است :

«چو صبر در دل عاشق چو آب در غریال» از بلاغت بیشتری برخوردار است؛ چون شاعر سه چیز یعنی: مال، صبر و آب را به وصف «غذم قرار» مُتَصَف کرده است. در تشبیه تمثیلی، بنا به گفته عبدالقاهر جرجانی {م. ۴۷۱ هـ} در کتاب «اسرار البلاغه» باید وجه شبه، در آن عقلی باشد و نه حسی و گاه ممکن است که وجه شبه، در تشبیه تمثیلی از یک جمله و یا بیش از یک جمله، گرفته شود و مُتَنَزِع گردد مثلاً در قطعه زیر از سعدی که می‌گوید:

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مُشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن مُدّتی با گُل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	و گرنه من همان خاکم که هستم

گلستان سعدی، چاپ فروغی ص ۷۴

یعنی: روزی از دوستی، گلی سرشوی به دستم افتاد و از بوی خوش آن، مشام جان من، معطر شد که از خود برفتم، با خود گفتم که شاید این، مشک باشد یا عبیر، به تحیّر فرو شدم و به زبان حال از او پرسیدم که این سرمایه دل آویز و این نکبت که مشام جان مرا معطر ساخت، از کجا به دست آورده ای؟ در پاسخ گفت: در واقع من، همان خاک ناچیزی هستم که در زیر پاها، پامال می‌شوم و هیچ چیز از خود ندارم، اما از فیض صحبت گُل، به سعادت رسیده و بدین رتبه، فائز گشته‌ام.

در این قطعه اگر سلسله ارتباط از هم گسیخته شود، معنای مورد نظر بدست نمی‌آید. مساله مهم در «تمثیل» این است که باید مطلب طوری بیان شود که بر دلها نشیند و اثر کند، یعنی گوینده، امر معقول را به صورت محسوس وانماید و جلوه دهد تا در نفوس تاثیر بخشد. مثلاً سعدی شاعر قرن هفتم هجری، در مقام تربیت اطفال، تمثیل زیر را چنین بیان کرده و سروده است:

هر که در خردیش ادب نکنند	در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ	نشود خشک جز به آتش راست

و نظامی شاعر قرن ششم هجری در حسرت ایام جوانی و نکوهش پیری و ناتوانی، تمثیل زیر را سروده است و به خوبی امر معقول را به صورت محسوس وانموده و جلوه داده است.

چو باد خزان در افتد به باغ	زمانه دهد جای بلبل به زاغ
----------------------------	---------------------------

و اسدی، شاعر قرن پنجم هجری، در گرشاسب، نامه، در تشبیه جهان به درخت و مردم به بار آن درخت، تمثیل لطیفی گفته است:

در ختی شناس ، ابن جهان فراخ پدرش چو بیخ آخشیجان چو شاخ
ستاره چو گل های بسیار اوی همه رُستنی برگ و ما بار اوی

جهان چون درخت آمد از بهر بار جهان از پی مردم آید به کسار

و پدر شعر فارسی ، رودکی ، شاعر قرن چهارم هجری در مثنوی « کلیله و دمنه » برای بهترین سادبها و تلخ ترین غمها ، تمثیل زیبایی سروده است :

هیچ سادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان
هیچ تلخی نیست ، بردن تلخ تر از فراق دوستان پر هُسر

بسیاری از شاعران ، با توسل به تمثیلات گوناگون مقاصد و مفاهیم درونی خود را به طرز پستندیده و جالبی ، باز گفته اند . از جمله در اشعار سنائی و عطار و مولوی ، مطالب فراوانی ، در قالب تمثیل بیان شده است . مولانا تمثیل زیر را در مقام فناء فی الله و وصال حق آورده و در این تمثیل بیان کرده است که هر کسی را لیاقت و یارای آن نیست که به بارگاه قدس الهی راه یابد ، زیرا برای رسیدن به این مقام عالی و عالم ملکوتی سنجیت لازم است « اَلْسُنْخِیَّةُ اَلْهَ الضَّمُّ » بنابراین کسی می تواند در این راه معنوی ، گام گذارد و این راه پر خطر را طی کند و به حرم قدس خدایی راه یابد که از تمام صفات حیوانی همچون : عُجْب ، تَكْبَرُ ، حرص ، طمع ، حسد و خودپسندی و دیگر اخلاق زشت شیطانی ، دوری کند و از دوستی ، سَوَى الله دل برکند و همواره در تحصیل صفات انسانی و کسب معرفت و شناخت حقیقت و گوهر ذاتی خود بکوشد و از لذات جسمانی ، قطع علاقه کند و چشم ببوشد .

آن چنانکه کاروانی می رسید در دهی آمد دری را بساز دید
آن یکی گفت اندرین برد العجوز تا بیندازیم اینجا چند روز
بانگ آمد نه بیندار از برون وا نگهسانسی درآ ، تسو اندرون
هم برون افکن هر آنچ افکندنی است درمیا با آن که این مجلس سَنّی است

مثنوی دفتر ششم ص ۱۱۳ ب ۱۱۳۴

یا مثلاً مولانا در تمثیل زیر هدف عالی عرفان را که فناء فی الله است بخوبی بیان و نمایان می کند ، یعنی فنای بنده در حق و بقای او به حق را بخوبی شرح می دهد ، عرفا معتقدند که سالک باید خود را از خودیها خالی کند و از خود بگذرد و نیست شود و محو گردد . یعنی همه تعینات و تکثرات که در عالم هستی وجود دارد ، چیزی جز خدا ، نیست و حق در صورت تکثرات و تعینات مانند حبابها و امواج دریاست که بر روی دریا دیده می شود و نا پیدا می گردد و تصور می شود که این حبابها و امواج چیزی غیر از دریا هستند که با اندک

دقتی معلوم می گردد که تمام امواج و حبابها ، جزء دریا هستند و چون فرو نشینند ، هر چه دیده شود همه دریاست و همچون قطره است که چون به دریا رسد تمام خصوصیات و تعینات خود را از دست می دهد و صفات دریا را می گیرد و در واقع جزء دریا می شود و یا بهتر بگویم ، عین دریا می گردد .

مآلک هم چون به این مرحله از سلوک برسد ، هر چه بیند خدا بیند و روی همین اصل است که آنها به همه چیز ، عشق می ورزند و شعار عرفا صلح کُلّ است .

تسا به زانویی میان آب جو غافل از خود زین و آن ، تو آب جو...

...

اسب زیر ران و فارس اسب جو چیست این گفت اسب ، لیکن اسب کو؟
هی نه اسب است این به زیر تو پدید گفت : آری ! لیک خود اسبی که دید ؟

دفتر پنجم ص ۸۷۲ ب ۱۰۷۵

از آن جا که ، شاهنامه فردوسی در فرهنگ و تمدن بشری جایگاه والاتی دارد و مردم فارسی زبان - بل همه مردم جهان ، جهان سالار بی همتای عرصه ادب فارسی را سده هاست که می ستایند و در پیشگاهش سر تکریم فرود می آورند و فردوسی را پی افکن کاخ رفیع زبان فارسی می دانند ، فاضل محترم - جناب آقای محمد علی بلالی - هم به بحث امثال شاهنامه فردوسی ، پرداخته و در صدد برآمده تا گوه‌های گرانبهایی از این دریای ناپیدا کرانه استخراج و به خوانندگان عرضه کند ؛ زیرا فردوسی نه تنها یک شاعر است بلکه یک هنرمند واقعی نیز هست ، او به عنوان یک شاعر مسئولیت اجتماعی و تاریخی خود را به درستی شناخت و برای نجات فرهنگ و ادب فارسی ، قلم بدست گرفت و در راه نیل به خود آگاهی فرهنگی ، برای هویت ایرانی ، تلاش کرد .

شاهنامه ، یکی از مهم ترین یادگاری های ادب و هنر جهانی بوده و فرهنگ اصیل پارسی-زبانان ایرانی کنونی و تاجیکان عزیز و قسمتی از افغانستان ، در آن ، نمایان است .

شاهنامه نه تنها بزرگترین و پرمایه ترین دفتر شعری قرن چهارم هجری است بلکه در واقع مهم ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن ترین گواه فرهنگ و تمدن ایران کهن است.

در شاهنامه فردوسی ، قصّه ، فلسفه ، اخلاق ، غزل و تمام فنون سخن وجود دارد و فردوسی به خوبی از عهده همه آنها برآمده است .

اگر این نکته را در نظر داشته باشیم که فردوسی در دوره و زمانی می زیست که هنوز زبان فارسی، قدرت قبول و بیان بسیاری از مفاهیم را نداشت، آن گاه به عظمت مقام فردوسی و ارزش شعری او بیشتر پی می بریم.

در دوره سعدی و حافظ، سعدی شدن و حافظ بودن، آسان بود، زیرا در زمان آنان، چند قرن از تاریخ نظم و نثر فارسی گذشته بود و در این چند قرن، شاعران پر مایه و نثر نویسندگان هنرمند، آثار زیادی از نظم و نثر به وجود آورده بودند که سعدی و حافظ، آنها را، در پیش چشم داشتند و در حقیقت به آن آثار متکی بودند و در واقع سعی و کوشش آن شاعران و نویسندگان، زبان فارسی و زبان سعدی و حافظ را پر مایه و قوی و برای بیان هر گونه معنی و مفهومی آماده کرد و در حقیقت جاده زبان فارسی، هموار شد و راه پیمایی در آن، بسیار آسان بود. اما فردوسی، زمانی شعر و شاعری را آغاز کرد که هنوز کمتر از یک قرن از تاریخ شعر فارسی نگذشته بود و زبان فارسی، بیورش کامل نیافته بود و برای بیان مفاهیم لغت و ترکیب و تعبیر در اختیار نداشت. در چنین دوره ای کلامی بدین صورت گفتن و حدود زبان را حفظ کردن و به زبان قدرت بخشیدن و ترکیبات فصیح به وجود آوردن و زبان فقیری را غنی کردن، بدون وام گرفتن از زبان دیگری هنر فردوسی است که فقط بر دانشمندان و اهل فن روشن است و هنری است که نظیر آن در میان دیگر شاعران وجود ندارد.

شاهنامه یکی از آثار هنری ادبی جهان و تاریخ دستانی و حکایت نیاکان ملت ایران است. شاهنامه به زبان فارسی است و زبان فارسی، محکم ترین زنجیر غلقه و ارتباط طوایفی است که در خاک ایران زندگی می کنند. شاهنامه یکی از بزرگ ترین منظومه های حماسی جهان است. شاهنامه به خوانندگان درس عبرت می دهد و از داستان هایش نوعی فلسفه زندگی و راز بهتر زیستن فهمیده می شود و سرگذشت شاهان و پهلوانان شاهنامه پندآموز است و سرمشق دهنده.

شاهنامه، غیرت و جوانمردی پدران، را در حفظ استقلال ایران، مجسم کرده و نشان می دهد که ایرانیان پیشین نیز، در حفظ سرزمین خویش جان باز و فداکار بوده و در دفاع از ایران بیش از اندازه کوشیده اند.

در شاهنامه فردوسی، خواننده به گوهرهای حکمت آمیزی بر می خورد که هر یک بسیار با ارزش است و ارزش واقعی شاهنامه هم در همین است که فردوسی شیوه بهتر زیستن را به انسانها می آموزد و در اکثر داستانها، نتایج اخلاقی به خواننده می دهد و با تمثیل امر معقول را به صورت محسوس جلوه می دهد تا در نفوس بیشتر تاثیر کند.

در نظر خود فردوسی هم ، شاهنامه از آن جهت مهمّ است که گرانبار است از حکمت و اخلاق . شاهنامه کتابی است که راه و رسم زندگی را به ما می آموزد و ما را به رستگاری راهنمایی می کند .

همان دانش و دین و پرهیز ورای

همان ره نمودن به دیگر سرای

والسلام